دیدگاه دوایی درباره علم حصولی و لوازم معرفتشناختی آن

محمود آهسته
عين الله خادمی

چکیده

مسئله علم حصولی یکی از مسائل مهم و مورد توجه در فلسفه اسلامی بیشتر می‌رود. فلسفه و متکنمن در مورد علم و ماهیت آن تناقضات متافیزیکی ارائه نموده‌اند. ازجمله دیدگاه‌های بیشتر در مورد علم دیدگاه علوم دوایی است. علامه دوایی برخلاف جمعه حکاکی علم حصولی را از مقولة کیف نیز می‌داند و معنی‌است عقیده کسانی که علم را کیف نسبتی می‌دانند، متلازم به هم تبیین می‌شوند. این دیدگاه مورد انتقاد متافیزیکی از جمله جوون ملاصدرا، تبریزی وغیره، شاهد است. از کاربردن که در آثار مختلف محقق دوایی و بیگیان انگیزه برای در آثار ملاصدرا، به تبیین دیدگاه علم علوم دوایی و لوازم معرفتشناختی آن بپردازند. مهم‌ترین لوازم عبارتند از: انتقال دیدگاه اضافه، تحقیق و انجام مطالعات، مخالفت کاردیو تولیدی، گزینه تکاملی حیاتی، انتقال مدرک با محکم و مقولة بودن علم، ارجاع علم حصولی به حضوری.

کلید واژه‌ها: دوایی، ملاصدرا، علم حصولی، صورت، معلوم، ذهن و عین

mahmood770@yahoo.com
e_khademi@ymail.com

1- دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید ردیفی
2- استاد دانشگاه تربیت دبیر شهید ردیفی تهران (نوسنده مسئول)
تاریخ دریافت مقاله: 1396/3/15 تاریخ پذیرش مقاله: 1396/5/21
1 - طرح مسئله:

در دسته‌بندی مشهور، علوم به دو دسته حضوری و حصولی تقسیم می‌شود. علم حضوری
بلاواسطه و علم حصولی با استفاده از آن فراوانی می‌شود. در حوزه علم حصولی و نحوه
ادراک ان تعارضات فراوانی میان صاحب‌نظران به‌جای می‌خورند. تنها اگر از ملاصدرا
شیرازی بحث از علم حصولی و ماهیت علم در واقع همان بحث از وجود دهنده که در
حوزه فلسفه اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است و ذیل مسئله عرض مورد بحث و قرار
می‌گیرد (این سینا، 1905: 142-143؛ سهورودی، 1372، 2-14.5؛ فخرزاده، 1373: 1). علم
از نظر آنان ماهیتی عرضی بود که در تحقیق خویش به موضوع محتاج است؛ اما با ورود
ملاصدرا میان علم و وجود دهنده تفکیک ایجاد شد و وجود دهنده و بحث از آن تحت حقيقة
علم واقع گردید. آنچه در میان متفکران قبل از ملاصدرا درباره علم حصولی اتفاق افتاده،
بیشتر ناظر ب جنبه مهتری شناختی علم است. اما اینکه مبانی هستی شناختی (تقسیم وجود به دهنده
و عینی و حفظ و حدث آن) چگونه موجب حصول نتایج معرفی می‌شود؟ در تاریخ فلسفه
ماقبل صدرای مغول مانده است. علم به عنوان یک حقيقة وجودی از دو جنبه هستی شناختی
(وجودی) و معرفت شناختی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. جنبه معرفتی علم به امر حکایت گرو و
انطباق با واقع میراد. کسب معرفت درباره معلوم، در گرو شناخت ماهیت و عنوان علم
است.

یکی از مسائل پیش روز حکایت مقبل صدرای این يومه که خرید علم از چه مقوله‌ای است و
چگونه شناخت مدرک حاصل می‌شود؟

چالش اصلی در این مبحث مربوط به نوع تعریف از علم یا به عبارتی خاصی گنجاندن علم

1 چنین ساختاری از مسئله را می‌توان هستی شناختی معرفت نامید. هستی شناختی معرفت از جنبه وجودی و ماهیت به معرفت می‌گردد و
معرفت شناختی از جنبه حکایت گرو و وکننده در یافتن مبانی بخش معرفت شناسی به بعد حکایت گرو و صدق و کاذب معرفت و
نوینبه آن میراد. (نیاوه آزاد، 1369: 41)
در یکی از مقالات است، بینا و توجه به این مسله از سوی حکمان، دیدگاه‌های متفاوتی را پدید آورده است. یکی از این دیدگاه‌ها، دیدگاه منصب به علائم جلالالدین دوانی است. و معنید است علم از مقوله معلوم خارجی است؛ یعنی اگر معلوم جوهر باشد، علم نیز جوهر است و اگر کم باشد علم هم کم است و... این دیدگاه مورد ان треای خاصی چون صدرالمتالهین قرار گرفته است، زیرا او از سویی کف شمردن وجود ذهنی که حکما به آن ملظم بودندا؛ مردود می داست و از سویی دیگر با اشکالات فلسفی دیگر مواجه شود. این جستار به تبین و بررسی مبانی و انتقادات وارده به اندیشه دوانی می پردازد. ازارینو و مسئله اصلی پوزهش آن است که دیدگاه دوانی درباره علم حصولی جیست و لوازم معرفت شناسی آن کدام است؟

برای بررسی این مسئله پژوهشی، بی‌گری پرشی زده ضروری است:

آیا در هنگام حصول علم، امروز در ذهن محقق گردند؟ آن ام تحقیق یافته با عالم متحد می شود؟ آیا این اتحاد واحد است یا کبیر؟ علم از دیدگاه فلاسفة و علائم دوانی از چه مقوله ای است؟ لوازم معرفت شناسی دیدگاه دوانی درباره علم جیست؟

با توجه به اهمیت بررسی دیدگاه دوانی در مسئله علم حصولی و لوازم معرفت شناسی آن، تحقیق عملی در پرده ضرورت می یابد. اگرچه مقالاتی درباره علم و یا اصول معرفت شناسی منتشر شده، اما تاکنون هن یک تحقیق علمی به طور مستقل در این خصوص صورت نگرفته است.

چیست باحث در اندیشه فیلسوفان مسلمان

---

1. برخی از این تحقیقات عیزین‌زاده است
2. دهیوی، مهدی، 1375، تحلیلی از اندیشه‌های فلسفی و کلامی جلالالدین محقق دوانی، خرداد، صدر، ش.3
3. اکبریان، رضا، 1382، تعریف مقدماتی از ماهیت محقق شناسی آن، فهم پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش.2
4. شجری، مرتضی، 1384، تعاریض علم و وجوه ذهنی در معرفت‌شناسی ملی، مبارزه و بررسی نتایج آن آیان معرفت
5. محمدخانی، حسن، 1390، تجربه اعضا و ممانعت دوانی پر عطق مطلق، ش.43
جمهور حکم با دلیل اینکه در علم حصولی صورتی از معلوم عیان عارض بر نفس می‌شود و نفس با آن متحد شده و یا از آن مقفل گشته، علم را از مقوله کیف نفسانی دانسته‌اند.

فخر الزامی علم را از سنگ اضافه (رزا، ۱۳۷۱: ۱/۱۰) و برخی افعال (طوسی، ۱۳۴۵: ۲۰) شمرده‌اند. صور علمی نه قسمت بذیرند و نه نسبت بذیرند. عدم انشاء و انتساب دو ویژگی بارز کیف به حساب می‌آید که با بعده تجرد علم نیز سازگاری است و آن را از مقولات دیگر متمایز می‌سازد. اما با این وصف اختلافات زیادی میان فلسفان دربار مقوله علم مشاهده می‌شود.

اصل و مشاخص اختلافات در مورد علم از این اشکال ناشی می‌شود که اگر علم انسان به یک موجود جوهری هم جوهر باشد و کیف نفسانی، لازم آن این است که یک موجود واحد تحت دو مقوله متفاوت قرار داشته و از دو ذات برخوردار باشد. در حالی که مقولات به تمام ذات مشابه و که اشکال است که شبیه، دو شیء نبوده و یک موجود از دو مقوله نسبت داشته. مسلم است که این اشکال رای دانشمندانی که به کیف بودن علم اذعان دارند، مطرح بوده و برای حکم‌هایی که معتقدند علم فوق مقوله و از سنگ وجوید است، مسئله‌ساز نیست.

گروه‌هایی که به این اشکال دیگر شده‌اند که چگونه ممکن است جوهر و عرض با هم اجتماع باشد، هرکدام دیدگاهی مستقل را اتخاذ نموده‌اند. اینکه نظریات مختلف بعده از طرف این سوال از سوی فلسفه، اختلاف شده یا بعد از آن، دقیقا مشخص نیست. اما علامه مطهری ضمن رده‌بندی ملا هادی سبزواری، معتقد است که از نظر تاریخ نظریات فلسفی، بعضی از این نظریات، قبل از این اشکالات مطرح بود است، مانند، قول به اضافه که از زمان ابوالحسن اشعری مطرح بوده است و بعضی از اقوال دیگر مانند، قول می‌آمد.

1. به معنی ملا هادی سبزواری: دفعی می‌باشد. چون در عرض کیف اجتنام اگر کیف تحت کیف کل لف و قلم ویرایش ۲، ۱۳۴۸/۱۲۷/۲۰۲۲.
2. اگر دانائی اشکال وجود داشته باشد، وجود دانائی را حکاکی کرده و علم را اضافه کرده و اگر دانائی نباشد، وجود دانائی را جزئی کرده و علم را اضافه کرده و اگر دانائی‌های تداومی وجود داشته باشد. حال آن را غیرقابل اکثر دانائی، اگر اشکال موجود نقش داشته باشد، چون چون دانائی تداومی را یک هرچند مساوی می‌دانند که از اخراج دانائی دارد. حکم دانائی مایبیستان معقدانش، نفس انسان دارای فو窑ه است که معنی کلی متصل را از صورت‌های اقیان خارجی انتخاب می‌کند (این سیتا، ۱۴۰۵: ۲۰۰).
سه شنبه ۱۳۹۹، در زمان ضربه‌ی دوم این مربوط به من保养 می‌باشد. یکی از این اشکالات به‌وجود یاده است، بلکه در مقدم تفسیر قول حکمای بیشین به‌وجود آمده است. (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۸۹/۹) این اشکال دریاب وجود ذهنی همواره مطرح بوده و حکم‌های اسلامی نیز در راه‌حل آن کوشش‌های فراوانی به عمل آورده‌اند، اما آنچه مهم به‌نظر می‌رسد، این است که فلسفه دیدگاه خود را در حوزه این تعارض کافی در این و این امر تحلیل و ارزیابی آرای آنان را ضرورت می‌بخشد. یکی از مبانی زیربنایی که در تبیین دیدگاه فلسفی اهمیت دارد، تعریف آنان از علم است. حکم‌ها معنی جبران‌ناپذیره، تعارف و تبیینی را ارائه داده‌اند که فارغ از صحیح‌یا ناقص بودن آن تعارف‌ی، نتیجه‌ی حاصله‌ی آن قابل توجه است.

۲- تحقیق امری در ذهن هنگام حصول علم

مسأله وجود ذهنی دایر از مدار امر است که در هنگام حصول علم، امری در ذهن به‌وجود می‌آید. البته برخی از موارد اضافی به‌وجود املاک تصمیم دارند. معتقدان به اضافی بودن معنا مدرک‌های همان‌نام‌های و وجود ذهنی هستند که در روش و تحلیل مفتاوانت، اما درتیجه‌های سو و هم‌هانگند. شیخ اشراف‌ی این مطلب را به اند صورت طرح کرده است که در هنگام علم‌یافتن به‌جزی، آیا چیزی از ما کشته می‌شود یا چیزی بر ما افزوده می‌گردد؟ یک عار در حوالی است هم‌زمان حادثه‌ی شد و چون چیزی از ما کشته نمی‌شود، به‌اته‌ما چیزی بر ما افزوده گشته است (سهروردی، ۱۳۸۷: ۲۸۷: ۱۰); البته حکم‌ها در سایه‌ی تعریف علم به این موضوع پرداخته‌اند. برای اینکه نسبت و رابطه‌ی ذهن و عین در هنگام حدوث علم به‌تر ترسیم گردد، تعریف متقولة علم ضروری به‌نظر می‌رسد.

۳- دیدگاه حکما درباره علم

در تعیین علم‌گفتگو شده است که علم حصول صورت شیء نزد ذهن و با عقل است (مطهری، ۱۳۸۳: ۲/۲۷). فرایندی در مسئله‌ی ماهیت علم و معرفت روی رفتن معنی اضافه‌ی تکیه‌کرده و علم را اضافه‌ی و نسبتی میان عالم و معلومی می‌داند (رازی، ۱۴۰۹: ۱۱۰۱). ابراهیم‌الحسن اشعری می‌-
در مورد ماهیت علم از واقعه‌ی ذات الاضافه استفاده کرده است. (ابن سینا، 1379: 195) و این نشان می‌دهد که در نظر او علم بدون معلوم چیگاهی ندارد و وجود مستقل قائل به محسوب نمی‌شود. البته تعریف دیگری از علم به این سیستم مسول است که به حصول استقلالی صورت معلوم در ذهن دالت‌دار. (ابن سینا، 1379: 20)

بنابراین علم که همان فرآیند حصول است از طریق صورت حاصل می‌شود و صورت سب آگاهی می‌گردد. سوال اینجاست که صورت حاصله از جه مقوله‌ای است؟ آیا با شباه خارجی که معلوم ماست، متفاوت است؟ مسلما اینکه آن را از جه مقوله‌ای بدانیم، در فرض تباین و یا تفاوت علم و معلوم مؤثر است.

۲- دیدگاه دوآی در مورد علم و حیثت ماهویان

علاله دوآی نیز علم را حصول عین ماهیت معلوم می‌داند. او همگام با فلسفه‌ او تفکری در مقوله علم و ارتباط عالم و ذهن و عین و با اثر شهادت، دیدگاه‌های دیگری را ارائه می‌دهد. دوآی با اینکه یکی باعث حکم علم، آن را در حیث مقوله حقيقة عینی معلوم دانسته و با دیدگاه جمعه‌ی فلسفه‌ای مخالفت برخاسته است (جلال الدین دوآی، ۱۷۵۳: ۲۲). همان گونه که ملاصدرا اشاره می‌کند: صدرالدین سنکی برای گریز از مشکلات وجود ذهنی با قول اقلاب، صور ذهنی را کيف نفاسان دانسته و اطلاع ماهیات خارجی بر آنها و انکار می‌نماید (شریعی، پی. تا: ۳۳۳)
و محقق دواني در مقابل تفتيش اول، راه افراد را بی‌موش و صور ذهنی را از مقوله معلوم می‌داند.

و معطوف است اطلاق کيف بر صور ذهنی ناشی از تشییع و مساعده در تعبر است. (شیرازی، بی- تا: ۱۳۲۴ مطهری، ۱۳۹۰: ۳۱۲) یکی از اصولی که دیدگاه دواني درباره علم را تبیین و مشخص می‌سازد، تعیین از صورت ذهنی است که لازم است مورد اشاره و تحقیق قرار گیرد.

۳- وحدت امری که در سایه علم حاصل می‌شود (عينت صورت و عین خارجی)

دوایی در رساله ای به اجابة جدیدی پرو مسئلی استحالة تباین علت و معلوم، صورت را عین ماهیت معلوم دانسته و اعتقاد به شیع و مثال بودن صورت را مخالف مذهب تحقیق می‌دانند (دوایی، ۱۴۲۳: ۱۴۸). او دراینباره به تباین علت و معلوم اشاره کرده و می‌گوید که علت تحقیق معلوم و یا مثل محاکی از آن نیست؛ و قیاس معلوم بر صورت قیاس مع الاضر است (همان). او گفته دشتکی را درباره معنا وی «صورت» تایید کرده و تعیین صورت به آن به شینیتی شده بدان است، را می‌پذیرد. (دوایی: ۱۹۹۹: ۹۸)

بنابراین می‌توان گفت از نظر دوایی هنگام حصول علم، حقیقت و ماهیت معلوم خارجی و هنظر و یا شیع آن به ذهن می‌آید. دوایی با تأصیل از حکیم مسیوری، صورت شیع را همان شیع خارجی می‌داند که از یک مقبولیت. بنابراین اساس هویت شیع خارجی به صورت آن هست که موجب علم عالمی می‌شود. دیدگاه او چه از حیث وجودشناختی و رابطه وجود و ماهیت (علم حصولی) و چه از لحاظ معرفت‌شناسی (ماهیت به عنوان یک منابع ذهن و عقل) مورد توجه فلسفی متأخر قرار گرفته است. دیدگاه او دراینباره، لوازمی را در پی دارد که

چنانچه خوانه آمد، قول به شیع و اضافه را نمی‌کند.

---

۱- از نظر سهروردی ادراک به واسطه اضافة اشرافی بین مدرک و ادراک مشاهد صورت می‌گیرد: هنگامی که انسان شیع، غافل از خود را در کنی می‌کند، ادراک او به واسطه حصول مثل حقیقت یا صورت آن واقعیت است (سهروردی، ۱۳۷۲: ۱۵/۵).
بنابراین بایستی به مطالب فوق مدعای دوامی را می‌توان اینگونه بیان کرد:

1- مقولات به تمام ذات با هم مت相关内容。

2- علم از زمره مقوله معلوم بالعرض و شبه کيف است.

3- کيف دانستن صور ذهني مستلزم انقلاب محل است و با مشكل اندراج شيء واحد تحت دو مقوله مشابه را به وجود می‌آورد.

4- اعتقاد به انقلاب (مغایرت ماهوی حقیقت و صورت ذهني)، مستلزم سفسطه و يا شبح است.

5- ادعای دوامی مبنا بر كيف نبوذن صور ذهني و دليل او

دوامی معکوس است که علم داخل در همان مقوله شيء خارجی است و عقیده قابلین به كيف نفاساتی بودن صور ذهني را چیزی در حد مسامحت در تعیبر و تشبیه (تشبیه صور ذهنی به كيف معلوم خارجی) می‌داند. (دوانی، 1363: 16) زیرا امروز ذهنی را به كيفیات حقیقی خارجی تشبیه کرده‌اند؛ همان گونه که ملا هادی سیزاری چنین ییاد می‌کند: «و قیل بالتشبیه والمسامحة / تسمیة بالكيف عنهم مفظحة» (سیزاری، 1369: 2/18).

دوامی دليل اعتقاد حکاکی بر كيف دانستن صور ذهني را در دوام اعلام می‌کند و می‌گوید برخی چون دیده‌اند که علم نوعی وصف است و وصف هم كيفیت برای شيء است، به آن كيفیت گفته‌اند و حال آن‌که بعضی از تنواع و اوصاف جوبری، بعضی اضافی و بعضی وضعی – اند و.. از این رو می‌توان گفت که كيفی به عنوان یکی از مقولات در مقابل جوبر و سایر اعراض نیست تا چنین مشکلی پیش آید. (دوانی، 1363: 26) او به سراغ مشکل اجتماع متفاوت‌باشند در بحثوجود ذهنی می‌رود و می‌گوید: از اجتماع جوبر و عرض مشکلی پدید نمی‌آید زیرا شیوه که در ذهن است می‌توان به آن نسبت عرض داد و همین شیء وقتی در خارج است جوبر می‌باشد. این نیش به لحاظ خصوصیت استقلالی که در خارج است، جوبر و چون قائم
به ذهن است، عرض می‌باشد. به عبارتی دیگر مفهوم عرض یک مفهوم علامت است که انتها نمی‌کند، و مبین تعداد کمی شنواد، حتی جوهر است. در ذهن است آن‌جا که قیام بر ذهن دارد عرض است. مثال درخت بودن برای ماده، نویس و وصف است، در حالی که درخت

بدون که همان صورت نوعی درخت است، امری جوهری محصول می‌گردد.

به عبارتی می‌توان گفت از نظر او اگر مفهوم جوهر باشد، علم جوهر است؛ اگر مفهوم کم‌باید، علم کم‌باید است و اگر مفهوم اضافه باشد، علم از مقوله اضافه است. اگر در تایید کلامش می‌گوید: چه‌بسا علم جوهر است، مانند علم به جوهر؛ و چه‌بسا علم قائم به عالم نیوته، بلکه قائم به خویش است، مثل علم نفس و سایر میراثهای به ذات‌شناس و گاهی علم عین واجب است، مثل علم واجب به ذاتش. (دوانی، ۱۴۳۳: ۱۲۸) پس، مقوله علم از نوع مقوله خویش است، زیرا همان‌طور که صفات احکامی در ذرات دارند، مثل علم که ذات به‌وسیله آن، عالم می‌باشد، همان‌طور هم ذرات احکامی در صفات دارند، زیرا علم با انسابه به ذات قدمی، قدمی و ذاتی می‌باشد و به‌افزاین به حادث و مستنداز غیر می‌باشد (همان، ص ۱۹۵) پسر اینکه روشی گردید که دوانی تا چه حد به دیدگاه خود اصرار می‌ورزد، حال تا چند دیدگاه دلیل دوانی بر این مدعایی که هست و از طریق کدام مبنایی را اتخاذ نموده است.

۵-۱- تبیین دلیل و مبانی علامه

علامه دوانی با نوچه به اینکه شیء را در صورت ادراک مفهومی محض دانسته و از سویی اندراج معلوم واحد و ثابت تحت دو مقوله مبینان را غیر ممکن می‌دانند، تنها تواند رویکرد حکماء مبین بر کیفی نظراتی بودن علم را بپذیرد. اگر در پاسخ اینکه چگونه جوهر و عرض در ذهن اجتماع می‌پنده، می‌گوید که عرض امری جامع است که از عرض مشتق شده و ذاتی هیچ‌مانند نیست. عرض هم بر مقولات عریضی و هم بر جوهری ذهنی صدق می‌کند، ولی در حقیقت خودش نیز یک مقوله و مفهوم مستقل است. از دیدگاه دوانی مثال انسان در وجود خارجی اش، جوهر و در وجود ذهنی هم جوهر است و هم کيفی اما مجازا، اما حتی تغییر ماهوی
شیء را نیز (بدون فرض اینکه تحت دو مقوله باشد) و تنها به مقوله دیگر تبدیل شودند، مستلزم
انتقال محال می‌دانند. دلیل محال بودن انتقال‌ها از نظر او این است که هنگامی که صورتی در
ذهن حاصل شد، حقیقت اشبیه به ذهن می‌آید و نفس به حقیقت خارجی علم پیدا می‌کند و
انتقال این اصل را نفی می‌کند. اما در این باب با حکم‌ها هم‌فکر است و معتقل است، نظریه
انتقال با قاعدة باهای و منابع در فلسفه اسلامی - یعنی حفظ ذاتیات یک شیء در حالات
گوناگون - ناسازگار است (دوانی، ۱۷۵۸: ۸۹ و ۵۹). آن نظر دوانت انتقال زمانی تحقق می‌یابد
که دو امر منتنافق توافقان بر امری واحد وارد شوند، مانند دو صفت زوال و حدوث که
منتنافذند و یا مانند اینکه جسم واحدی متصرف به سفید و سبزی است، اما وجود در ذهن
محال و موضوع ندارد - تن متصف به دو امر منتنافذ گردد - و معلومات، محلي جز ذهن بد اعتبار
حصل در آن ندارند؛ پس انتقال مزبور محال است (هیمان، ص. ۵۹).

۲- ارزیابی

ارزیابی دیدگاه دوانت نظر به جهتی و وجودشناختی است. با توجه به منظر اصالت ماهیتی او
بحث انتقال مطرح می‌شود.

اساسا در صحت حدود انتقال‌های شرایطی لازم است. یکی از این شرایط این است که
شخصیت شیء حفظ شود و یک شیء، واحد خصوصیتی را را دست به دهد و خاصیت
دیگری را اتخاذ کند. همچنین یک شیء موجود در دو حالت باشند و اگر چنین معدوم
گشته و جزی نو به وجود آید، انتقال رخ ناده است، چون موجود اول متقاضی از موجود
دوم است. علاوه بر دوانت به دلیل اعتقاد جازی که به اصلت ماهیت دارد، مخالفت کیف دانستن
علم و است. ترس از نفای ماهیت و انتقال او را به پذیرش این دیدگاه سوء داده است. اگرچه
بیان دوانت در مورد عدم قبول انتقال در ماهیت صحیح به نظر می‌رسد، اما برای حل مشکل
وجود ذهنی به‌گاه و کافی نیست. زیرا ناقدان دیدگاه او محال بودن انتقالی که دوانت بدان
ملزم است را پذیرفتند و دیدگاه خود او را به انتقال می‌دانند، اما با مبانی و مخالفان به‌هـ
عبارتی اساسا کیف دانستن صورت علمی را انقلاب نمی‌داند. درایین موافق است که
صدراً متأهلین می‌گوید:

و اعجوبه ان المولی الدوایی مصری جوهریه المعنایی جوهریه‌ی الذهنية. فانکاً
آن جوهر ماهیانه می‌شانه این بیکاری در الجزء‌یا فی الموضوع، و شن علی القائل
پیکن صورت جوهریه الذهنية می‌باید هنگام انقلاب جوهریه کیفاً.
و لمعم ان لزم انقلاب حقیقتی علمی مصهر ره و توهمه الصق به و الزم
(شیرازی، مشگل، پن.۳۰۶).

در جمکرد که چرا دوایی مدعی است که معلومات و صورت ذهنی در تحت حقایق نوعی خود
مصرف است؛ یعنی انسانی که در ذهن است با آنکه حال در ذهن بوده و محل یعنی نفس از
آن مستثنی است. بر جوهر بودن خود باقی است. (عینیتی صورت ذهنی و معلوم خارجی و
اشتراک در مقوله).

دوایی مصری است اگر صورت ذهنی چواح، فردی برای کیف نفسانی و ماهیت علم باشد،
انقلاب جوهر به کیف لازم می‌آید. ادوار گیری از مشکلات انقلاب ماهیت چنین راهی را
پیموده است، اما باید از مستلزم تناقض است، جون ها حفظ حقایق و ذاتیت صور علمی جوهر
و عرض در ذهن لازم می‌آید، صور علمی در حین حال از ذاتیت خود حکمتیاری پرخوردارند،
آثار آنها این باشد. از همین روسته که ملاصدرا دیده‌گاه دوایی را به گونه‌ای شدیدتر از
دیدگاه صدرالدین دشتیکی مستلزم انقلاب ماهیت می‌داند. تکیه‌گاه سخن معتقدان به اصلت
وجود نیز همین است که ماهیت می‌گردد. این مثلاً می‌تواند منشاً باشد و اگر ماهیت اصل باشد،
با پند در هر مواطن که حقیقت می‌باشد، ادوار مخصوص به خود را دارا باشد، حال آنکه مثلا
ماهیت آتش در ذهن، خاصیت سوزاندنی ندارد. بنابراین اصول ماهیوی نمی‌تواند وجود آثار
در خارج را توجیه نماید؛ چون ماهیت لایه‌پیشتر نمی‌تواند مشابه آثار خارجی باشد، والای در ذهن
نیز باشد دارای همان اثر باشد. از این رو دلیل دوستان با توجه به گفتارهش - که علم از مقولة معلوم
خارجی است - نمی‌تواند صحیح باشد. آنچه به ذهن می‌آید حقیقتاً وجودی عارضی بر نفس
داشته که نسبت به نفس و رسانه‌پذیری، بس نمی‌توان اعتقاد به کیف بودن وجود ذهنی
را به صرف انقلاب ماهیت مردود شردد. البته در صورتی که به اصلت ماهیت معنی باشم،
کلام دوستان قابل تأمل است، اما از آنجا که با هم پاسخگوی مشکلات وجود ذهنی نیست و
با حفظ و اعتقاد به اصلت وجود می‌توان به سراغ حل قابل مسئله رفت، مقبول واقع نشده است.
هرچند برخی به طرفداری از دیدگاه دوستان معنی‌دارند اینکه گفته می‌شود صورت‌های علمی
حقیقتاً تحت مقولة کیف است، خالی از سامعه نیست، بیشتر صورت علمی در نفس و
وجودش برای نفس و مورد است (حسن‌زاده آملی، 1387: 156) یعنی در وجود نیست که یکی
عارض باشد و دیگری معنی، بلکه صورت علمی و نفس هر دو به یک وجود موجودند و
تعداد وجود در یک نیست اینجا یکی جنبه جوهری داشته باشد و دیگری جنبه عرضی، بنابراین
صورت علمی مساویاً کیف است، نه حقیقتاً، بیشتر صورت علمی برای نفس حاصل می‌شود،
شود، با وجود نفس اتحاد وجودی بیضا می‌کند که اتحاد عاقل و معقول خواندنی می‌شود. شاید
بتوان گفت که دوستان میان علم و معلوم باستان‌شناس قائل می‌شود. علم غیر از معلومات است در
ذهن و معلوم از مقولة آن شیبی است که در خارج است، ولی علم از مقولة کیف است. این
دیدگاه می‌تواند صحیح باشد. برای اساس شیء واحدهم در خارج است، هم در ذهن، هم
آنکه چیزی در خارج باشد و چیز دیگر در ذهن، البته مقصود از این مطلب عینیت وجود واحد
شخصی نیست، بلکه نوعی هویت و اتحاد است که آنچه در ذهن است به عینیت همان شیء

1 در حکمت متعالیه علم ماهیت نیست تا از مقولة کیف با اضافه‌ای اغلب باشد، بلکه وجودی است که از آن مفهومی انرژی می‌شود.
علم چیزی جز وجود حاضر نزد نفس نیست. (رک: شجاعی، 1387: 187)
6- دیدگاه دوآیی درباره تفاوت موطن ذهن و عین

دوآیی در رساله زوراء به تفاوت موطن ذهن و عین در تحصیل علم اشاره می‌کند. اما معتقد است:

اختیاراتی در یک موطن به صورت عرضی و تنازند به غیر است و در موطن دیگر، به صورت مستقل و مستعنی از غیر ظهور می‌یابد. (دوآیی، ۱۴۳۴: ۱۸۰).

پس، بر حسب اینکه در چه موطین باشد، جوهر یا عرض است، بنابراین از نظر دوآیی وحدت شیء که یکی از اصول پذیرفته شده وجود ذهنی است، حفظ شده است.

دوآیی در مورد جوهر معنی است جوهر، ممکن است که اگر در حوزه موجود شود، به معنی محلی نیست که بدان قائم شود و این تعیین در همه حال بر جوهر صدق می‌کند، حتی زمانی که جوهر در ذهن موجود شود و تنازند غیر باشد (دوآیی، ۱۴۳۴: ۲۱۱). بنابراین، حقیقت جوهر واحده است، خواه در ذهن خواه در خارج. اگر جوهر در حوزه موجود شود، بی نیاز از غیر است. بنابراین، جوهر موجود در ذهن، هم جوهر است و هم عرض. عرض برابر جوهر، به اعتبار وجودش در ذهن، ثابت است. اما ناخودآگاه به اختلاف مفهوم و مصداق و یا می‌توان گفت حمل اولی و ذاتی که ملاصقاتا بر آن اصرار ورزیده و اعتراض کرده است. اما با اینکه به عرضی بدین جوهر نیز اعتراض کرده، اما علم را از مقوله کیف نفسانی نمی‌شنم.

به نظر دوآیی حقیقت ناب که مربّا از هر تعیین است، همان‌گونه که می‌توانند در حوزه موجود شود، می‌توانند در عالم ذهن هم محقق گردد. در هر موطین به‌صورت همان موطن و به

_______________________________

1 برای اطلاعات بیشتر ر.: شیرینی، علی، مقاله دوربه در بحث وجود ذهنی، تیزباک، ش ۱۳۷۸، ص ۱۲.
صورت‌های متعددی وجود دارد که هر یک از این موارد می‌تواند انسان واقع می‌شود، در
مرتبه عقل صورت مجزا و واحد است. با نزول نفس تنزل‌های انفکت و خواصی‌ای که
مقرر می‌شود، به‌عبارت دیگر صعود و نزول حقایق، با صعود و نزول نفس ناقل‌های صورت می-
گیرد. از این رو، می‌توان گفت حقایق در صفح نفس تحقیق دارد و نفس نیز در همه مراحل خود
با حقایق قربان و همراه است (دواوین، 1926: 179 و 178).

6- یرسی

این اشکال را می‌توان به دیدگاه دوئی وارد کرد که هر چند مفهومی که در ذهن است،
مفهوم جوهر است، ولی صرف اینکه بر چیزی جوهر بودن حامل شود، در اندیشی آن تحت
مقوله جوهر کفایت نمی‌کند، هر چند جوهر را نتوان از آن سلب کرد. برای اندیشی شریک
هر مقوله باید آثار خارجی مقوله به آن شیء مربوط گردد که در وجود ذهنی این امر می‌سیر
نیست، اگر چه آثار دیگری بر وجود ذهنی مربوط می‌گردد؛ بنابراین آنچه که دوئی گفته که
علم همان معلوم خارجی است و معلوم خارجی از هر مقوله‌ای باشد، علم هم از آن مقوله است،
صحیح نیست. حکایتی که گفته‌اند وجود ذهنی از مقوله کیف، براساس دیدگاه دقیق فلسفی
است و مسأله بنداشتن آن صحیح نیست.

7- پاسخ ملاصدرا بر نظریه دوئی در باب ماهیت علم

صدرا، مثال مثبتاین، موفقیت با دیدگاه دوئی، بیان را را خصوصا در مورد انقلاب حقيقیت
شیء اصلاح کند. صدرالمثالاین راهی را پیشنهاد می‌کند که هم ذراتی ماهیت خارجی در
دین حفظ شود و هم صور ذهنی از عناوین مصادف حقیقی کیف نسبتی است اطلاق شوند، بدون
اینکه انقلاب لازم آید. ملاصدرا در توجیه اصل انقلاب من می‌گوید نهایت دفاع از انقلاب

1 ضاسی عکس ملاصدرا مبتنی بر مبانی هستی شناسی از در علم است که در مبانی هستی، اگر چه یک مسئله است از جمله مسائل تجربی گشته
2 و با هستی و نوزد و نباین تفسیر گشته است (جوادی آملی، 1375: ج 1، ص 37 و 17).
حقایق خارجی به چیز نفاستری، این است که بین حقیقت خارجی و صورت ذهنی ربط و
پیوندی است که موجب می‌شود تا ماهیت و جوهر خارجی در هنگام انتقال به ذهن به صورت
که نفاستری و چیز نفاستری نیز در انتقال به خارجی به صورت ماهیت جوهری درآید.
رآی ملاصدرا این است که می‌توان صورت ذهنی را چیز محسوب نمود، در حالی که
ذاتیت معلوم را دارا باشند، بدون آنکه انتقال حاصل آید یا به مجاز چیز بفرآمی اطلاع
او علم را به عنوان حقیقت خارجی در نفس ندرست می‌گیرد که هرچه با لوازم و تعلقات است.
از جمله امروزی که فرد علم با آن متعین می‌شود، حقیقت معلوم است. این معلومه می‌تواند از هر
مقولهای باشد، حتی جوهر. پس اگر زیاد در خارج موجود شود، همراه با لوازم و تعلقات است.
که می‌توان از آنها سوال شود؟ علم نیز چنین است، اگر در خارج بافت شود، از معلوم آن می‌پذیرد.
توان سوال کرد. فرد متعین و متحصل علم نظر ماهیتی است که جنسیت آن کیف و جنس
قریب آن علم است و سبب تغییر و تحصیل آن، همان حقیقت معلوم است که با آن متحد است.
(شیرازی، بی‌ت: 236).

7-1- تحلیل و بررسی
در بررسی دیدگاه دوایی به‌نظر می‌رسد که دوایی جواب مستحقه را درنظر نگرفته و به صرف
قرار از انتقال و اندراج یک ماهیت و ذات تحت دو مقوله و متعاقب مواجه شدن اشکالات
مربوط به وجود ذهنی، چیز بودن صورت ذهنی را نپذیرفت است، در حالتی که:
اولایا: فضا و محل منفعت است. در ذهن و عین ماهیات دارای ترتب آثار و عدم ترتب آثار
هستند حتی بر چیز اثر مخصوص به خود مربوط می‌شود، مند زایل نمودن جهل، هرچند در
سنگ آثار خارجی باشد؛ بنابراین اطلاع دو مقوله منشعب به دو فضای مجزاست که دارای
احکام خاص هستند که این مشکل خود از شرایط صحت حمل است.
ثانیا: اتحاد ذهن و عین اتحاد در وجود است، وقیه ذهن و عین در اصل وجود و اینکه هر
دو امری وجودی اند؛ اصطلاحاً به وجود ذهنی و عینی بیان می‌شوند؛ متعددند و از سوی علم
50

"لا تصحب عظيم، بل ايث مطالع زار مرفته نشيئات ل.vendor 2/19. يبوز بمان

50

مساوية با وجود وهدني است، مي نوان علم را بالذات تحت مقوله خودش و بالعرض از

مصدره معلوم خارجي دانت.

ابتكر ملاصدرا در مسألة وجود ذهني نزح همين است؟ او با نگاهى جامعى تر از دواني و

حكماى ماقلبه ضمن آنگه علم را از سنخ وجود مى دانند، به حمل شتاب و حمل اولى كه به

مصداق و مفهوم ماهيات اشاره دارند، نى توجه خاصى دارد. كسانى كه علم را مختص به مقوله

معلوم مى دانند، علم را از سنخ مفهوم مى شمارند، اما ملاصدرا همواره بر سنختم علم و وجود

اشاره دارد و مفهوم علم را نيز در همين گيبد.

ملاصدرا كه اندیشه و حدوت حقیقت وجود را پايه نظام مابعد طبيعي خود قرار مى دهد،

عليى ترين متعلق معرفت را وجود مى دانند. علم به وجود ىا را راه ماهده حضورى ىا به واسطة

استدلال بر آن از طريق آثار و لوازم حاصل مى شود. (اكربيان، 1384، 66)

8- نتایج و لوازم معرفت شناختى ديدگاه دواني

تبين دواني از مقوله علم چند يادگار سلبي و ايجابى معرفت شناختى به دنبال دارد. اين قول

doاني كه شيثت و هوتى شىء، را به صورت مى داند و ميان شيء و صورت انكاخى جز به

اعتبار و مجاز قاتل نست (دواني، 1999: 98)، از سوئى قول سوفستيانان مبينى بر انكار وجود

ذهني و از سوئى ديگر قول قاتلين به شح و مثال و اضافه را رد مى كند.

8-1 انكار ديدگاه اضافه و دليل آن

اژجمله فلسوفيى كه به نظرى اضافه معتقد است، فخرازى است. او علم را صرف اضافه ای

بين علم و معلوم مى داند (رازي، 1311: 1/1). اما محقق دواني چند اشکال را بر نظرى

افاضه وارد مى سازد.

dليل انكار او عبارتند از:

8-1-1 تحقق و ايجاب معلومات

doاني در اثبات وجود ذهني به انفاض صرح، پراخلاو مى گويد: جايز نست كه در انكار
وجود ذهنی گفته شود که می‌توان پذیرفته آنچه در ذهن شکل یافته، نسبتی به معلوم دارد ویلی علم از مقولة اضافه است. آنچنان که تحقیق نسبت فرایند وجود طرفین نسبت است، درحالی که ما امواری را ادراک می‌کنیم که در خارج نیستند و در ذهن موجودند. در پاسخ در این استدلال باید گفت: این داده‌ها نشان می‌دهد که معلوم‌ها زیر نوعی وجود برخوردارند. بنابراین لازم می‌آید که مفاهیم در مدل‌کی خواه غفلت یا نفس وجود داردند، اما این دلیل بر وجود هر معلومی در نفس عالم نیست. (دوآین، ۱۴۱۱: ۲۲)

دوآین عقیده حکمی را درباره علم به معلوم بن می‌کند که حکم وقیت دریافتند که تعلق بین مدرک و معلوم صرف به طوری هیچ‌یال مثال است. در حالی که ما امواری ادراک می‌کنیم که در خارج وجود ندارند، همان گونه که در خواب و تخلیه جنین اند - حکم دادند به اینکه علم صورت حاصله از شیء در قوه مدرک یا در آیات آن و یا نزد آن است. مساب دریافتند که آن صورت تعلقی به ماده ندارد، همان گونه که در خارج بوده و اگر ماده و تعلق به ماده را از شیء نفی کنیم، ادراک به آن صورت گرفته است؛ همان گونه که در دریافت و شخص خوابیده صورت می‌گیرد و حکم به تجرب صورت ادراکی دادند. (هرمان، ۱۴۳۲: ۱۸۳) بنان دوآین ناظر به انتیج صورت ذهنی و تجربید از ماده خارجی و رده‌نظره اضافه است. این معنی است تصور معلوم مساب حصول آنها می‌گردد، از آن رو است که می‌گوید: معلومات خارجی به اعراض متصرف نمی‌شوند، بلکه به دلیل عدم تحقیق خارجی تنها به صفات اعتباری متصرف می‌شوند. (هرمان، ص ۱۳۳) اینه همانگونه که ذکر گر دیدگاه خود دوآین نیز در تحقیق خارجی معلوم همگام با نظر اضافه است. اضافه دانستن علم یک پیام دیگر نیز دارد و آن این است که چون اضافه یک وجود رایب است، علم نمی‌تواند امری نفسی باشد، درحالی که علم امری نفسی است که با ذهن متحد می‌گردد و از خارج حکایت می‌کند.

۸-۱–۲ عدم علم به معلوم

این دیدگاه همگام و متناقض با اشکال نخست (ایجاب معلومات) مطرح می‌شود، اما از دو
جهت بن‌آنت متفاوت است. دیدگاه‌های بن‌آنت دوانتی حکم‌های ایجابی بر مبادی حمل می‌کند، اما این
دیدگاه به امور سلیقه‌ای می‌پردازد. از نگاه دوانتی، اضافه‌پندار شدن حکم به منعی این است که
هنگامی که می‌گویم به چیزی علم پیدا نموده‌ایم، با توجه به اینکه خود اضافه‌پندار آن ندارد،
منظور ما این است که در ذهن ما هیچ چیزی موجود نشد و این سفسطه است و خلاف بدایت
شرده می‌شود. محقق دوانتی صرفه بی‌صرفه‌تری می‌گوید که اگر علم از مقوله اضافه‌پندار،
دهی‌ها به امور مبادی، علم نخواهیم داشت، زیرا اضافه‌پدیده‌این موجود و مبادی معنا ندارد، از می-
گوید:

اسنف متکل‌مان، در ننی وجود ذهنی، سفسطه‌ای آیکن است، زیرا تعلق بین
عالم و مبادی، به‌گرحور و بین‌مادی، محل است. (دویستی، ۱۴۲۳: ۱۴۹)

منظور این است که باید صورتی از مبادی ثقل داد تا علم حاصل شود.
به‌عبارتی دیگر، اضافه‌پندار علم بین عالم و مبادی را موجب احترام مبادی می‌داند.
برای تحقیق مبادی و حکم ایجابی بر آن‌ها راه‌حل جز اعتقاد به وجود ذهنی و وجود ندارد.
یکی از اشکال‌بانی که ابر نظریه متکل‌من‌ای این دیدگاه نه در می‌گیرد، هومن است. از این دیدگاه
اضافه‌رای به معنای نه و وجود ذهنی و سفسطه می‌داند (هرمان، ص۱۴۹)

۸-۱–۳– مغالطه کاربرد عرفی به جای کاربرد حقيقة
دوانتی معتقد است که اضافه‌پنداز وصول و وجود ندارند و وجودش هرگونه با متضایفان است. این
امر خطایی آیکن است که ناشی از چنین فهمی برخی متفکران در خط مبادی آن است.
او اضافه‌پندار علم را مغالطه‌ای می‌داند که ناشی از کاربرد معنای عرفی این کلمه به
جای معنای فلسفی آن است. حقایق حکم‌کته از عرف گرفته‌ایم شود. ممکن است که عرف
لطفی‌ها در مفهومی به کار برده، در حالی که حکم‌کته خلاف آنچه را در عرف به کار برده می‌شود
نابود است؛ مثل لفظ «علم» که در عرف به معنای طبیعی و دانش و دانش‌نامه‌ای است، لذا گمان
می‌شود از قبل نسبت و اضافه‌ی این عالم و مبادی است، در حالی که به‌دنبال دیدگاه
حکمی ثابت می‌کند حقیقت علم صورت مجرد است (دوانی، 1999: 128). حضور امر مجرد روی آنها برای نفس مجرد امکان‌پذیر است. وقتی که ثابت شد عالم امری اشراقی است، باید دیدگاه را تقویت می‌کند که نفس هم منفعل نبوده و قیام صور بر نفس از سرخ قیام صدرودی است و علم جز شهود و حضور اشیاء جز دیگری نیست. این بایست یا صباغ عرفانی اندیشه دوازی که در آثار مشهور است نیز سازگار است.

8-2 در دیدگاه اشباح محاکی در دیدگاه اشباح، صورت شیء خارجی از شیء خارجی حکایت می‌کند، درصورتی که حقیقتی ماهوی آن را دربردارد دوانی برای صورت حقیقتی قائل است که دیدگاه اشباح محاکی را رد می‌کند. از منظر دوانی یکی از دلایلی که باعث رده‌بندی اشباح می‌شود، این است که دیدگاه شیخ با اشباح انتقال ثقافت دارد؛ زیرا کسی که به شیخ اعتقاد دارد، بر آن است که امری که در خارج وجود دارد، به گونه‌ای است که وقتی به ذهن منتقل شود، شیخی از آن در ذهن پدید می‌آید؛ دیدگاهی به شیء نشست می‌شود. هنگامی شیء نشست وقتی به خارج انتقال یافته، عین همان امر خارجی است. این در حوالی است که در وجود ذهنی باشد عینت ماهوی ذهنی و خارجی یکی باشد. به عبارتی انتقال در ذات حاضر می‌شود که قابل قبول نیست. (جلال‌الدین دوانی، 1999: 15-1) نابینایان اشکال این نظریه این است که نمی‌توان گفت که شیخ از شیء خارجی حکایت نماید. خون مخالی آن است و اصلی به تعبری چیز

1 دوانی نتیجه‌ی از مراکز واجب برای مکاتبات ارائه می‌دهد. در نظرگیری ذوق نمایندگان می‌کند که ممکن در ذات خود هیچ امر اما واجب به وجود نیست که عین ذات امروز موجود است. این نظام وحدت شخصی هیچ دوستی و چکری میان عالم و علوم قائل نیست (دیباشی، 1344) (31) الذأل مورد خطاب مرفت است که واجب به وجود که ممکن از همه مخاطرات است و آن‌ها را با وجود انتقاد. در این صورت می‌توان است و دوام ممکن که مکاتبات از همه علائم دوام ممکن نیست. شهود است. نفس معلوم را به علم حضوری شهود می‌کند و قائلی جز به ظاهر نیست موجود نیست.
دیگری است. در عین اینکه شیاهت بین آن دو نمی‌شود اکثر کرد، ولی شیاهت مشکل ما را حل نمی‌کند. نهایتاً براساس نظریه شی راه اثبات علم به یکی از این موضوعات شکاکت و سفت‌سازه می‌افتد، زیرا آنچه در خارج وجود دارد، حقیقت خاص‌های دارد و آنچه در وطن است، در زمینه از یک شیاه نیست.

دوانی در جایی دیگر در رده‌بندی و انقلاب می‌گوید: دلایل وجود ذهنی اثبات کننده تحقق ماهیت واحد به دو وجود ذهنی و خارجی است. به باور دوانتی، حکم‌های اسلامی بر سر واقع نمایی صورت‌ها ذهنی با امر خارجی توافق دارند و معتقدمند که صورت‌های ذهنی، نفس ماهیات خارجی هستند و با حضور این صورت‌ها در ذهن، بی‌حیاتی که در خارج محتمع است، علم حاصلی می‌شود. بنابراین، علم حاصل وجود ماهیت خارجی و انتقال آن به ذهن است. اما نظریه انقلاب با این می‌تواند یک مدل از حکما ناسازگار است (دوانی، 1975: 175).

3- ارتباط مدرک با محکم و مقوله بودن علم

به‌طور کلی به مسئله علم از دو زاویه می‌توان نگاه کردن: یکی از زاویه هستی شناسی مانند تجربه علم و ادراک، درجات ادراک، عرض بودن علم و قوای ادراکی؛ و دیگر از زاویه معرفت شناسی مانند اقسام علم به حضوری و حضوری و سپس به تصور و تصویری و آن گاه به بدیهی و نظری، اعتبارات ذهنی و معقولات ثانیه. در مباحث مقولات، یکی از این‌ها عالی‌ترین مقوله کیف است. یکی از مباحثی که مقوله کیف را با خود درگیر می‌کند، سنن‌کیف با عدم سنن‌کیف صورت ذهنی با کیف و احوال کنون دارد. در آن توسط حکما نظر به معرفت و شناخت اشیای خارجی از طریق حس و عقل بوده که سبب تحقیق علم توسط مدرک گردیده است. در فرآیند شناخت، این‌ها در خارجی می‌گردد در چه مقوله‌ای است و علم به آن چه مدلول و مصادایی را شناسایی می‌کند. در شکل گیری علم دخیلبوده و ضعیف‌های معروف شناختی مرتبط به آن را به دنبال دارد. دیدگاه علامه دوانتی نیز در نوع خود منحصر به فرد بوده که لوازم معروفی ایجایی را در پی دارد که باعث تردید در بعضی...
از دیدگاه‌ها و تأیید برخی از روحیه و بینش‌ها می‌گردد.

از اصول مورد تأکید دوستان این است که در وجود ذهنی اتحاد و یگانگی در ماهیت لازم است، هن اتحاد بین وجود خارجی و وجود ذهنی فردی از یک جنس نمی‌تواند در یک گاه فردی از جنس دیگر قرار گیرد؛ این بدنی معنی‌ست که حوزه موضوع خارجی و وجود ذهنی قابل تجوع نیست، اما در وجود ذهنی ماهیت شی خارجی متحد می‌گردد.

علامه دوستان در توجه به مانندی نیز بیانک وجود ذهنی در بسیاری از لوازم با صورت خارجی تخلیف دارد، معنی‌است است در صورتی از آن سخن، اختلاف ماهیت نتیجه گرفته می‌شود که منظره از لوازم، لوازم ماهیت باشد، حال آنکه امکان این منظره در لوازم وجود ندارد؛ علاوه بر آنکه عبارت یک دلایل ظاهراً ار اتحاد در ماهیت دارد، زیرا اگر در ماهیت مختلف بودند، گفته نمی‌شد در بسیاری از لوازم با هم اختلاف دارد (دوستان، ۱۷۵۷: ۱۰۶). از اصل مهم که در ذبی اتحاد مذکور مطرح می‌شود، تعویض علم و مطابقت است.

علامه دوستان علاوه بر اینکه صورت ذهنی را به لحاظ هستی‌شناختی قابل حصول و حضور می‌دانند، از جنبه حکایت گری آن نیز سخن می‌گوید. دوستان هر بیانک و شخصیت‌شان را به صورت مشابه می‌دهند؛ بودن صورت که ماهیت شیء بصورت مفاهیمی کلی در ذهن ارتباط داشته و با صورت متحد است. اما اشاره می‌کند این اتحاد می‌تواند از سنگ جوهر خارجی و یا یکی از مقولات عصر باشد (دوستان، ۱۴۶۲: ۱۴۸-۱۴۹) مؤلف گفته دوستان این است که اگر علم و از خارج از مقوله دانستیم، چه کيف و چه غير آن، تعویض حقیقی علم امکان پذیر است، اما اگر آن را خارج از مقوله دانستیم، تعویض آن به جنس و فصل امکان ندارد، از این رو به‌هی شرک غیر مقبول علم توجه می‌پذیرد می‌شود (شویازی، ۱۳۸۷: ۵۸). اما معنی است علم، بدیهی و قابل اثبات نیست و لی تعویض آن ممکن است. این برابر با تیترها را می‌توان به عنوان باضمنی در پراصر حکمای قلمداد کرد که علم را غیرقابل تعویض و یا قابل انکار می‌دانند.

۷- تجزیه ادراک و ارجاع علم حصولی به حضوری
شیخ اشراق، علم حسی با اشراق و حضور باربر و مساوی می‌داند (سهروردی، ۱۳۷۷: ۱/۲۲۲). وی علم حسی را اصلتاً علم حضوری دانسته و منکر علم حضوری بودن آن است. دوئی، نیز به تاسیس از سهروردی ضمن تفکیک میان علم حضوری و حضوری، مرتبه علم حضوری را شدیدتر و واقع تر می‌داند. یکی از دلایلی که این امر را تقویت می‌کند، خطاهای برخی علم حضوری است؛ در علم حضوری واقعی، عبنان شهیدی می‌شود و برخلاف علم حضوری صورت و واسطه‌ای در کار نیست. به‌دیگر سخن خطای در ادراک در صورتی قابل تصور است که میان مدرک و مدرک باشد و واسطه‌ای در کار باشد؛ و زمانی که عین خارجی نیز مدارک حاضر باشد، جای این سوال نیست که آیا علم با معلوم مطالب دارد؟ چون در این صورت علم عین معلوم است. اعتقاد دوئی بر یکانگی علم و معلوم بالارض حضوری که آن را مورد تکانی قرار می‌دهد، از این سنج است. (دوانی، ۱۳۵۲: ۲۵) نباید آنچه صورت دهنده خوانده می‌شود، اموری است که نفس آنان را از دور ماه بهر و به آن آگاهی حضوری دارد؛ این امر بین معنا نیست که دوئی علم حضوری را نمی‌پذیرد، بلکهآن را قابل ارجاع به علم حضوری می‌داند. او بنابراین به اینکه نحوه تطبیق صور ادراکی با یکانگی و خارج براساس و حدث مادی و عقلی از لحاظ موجودیت متفاوت نمی‌شود، معنی است و وجود حضور یکانگی است و عقیده از لحاظ موجودیت متفاوت نمی‌شود، لکن در مراحل بعدی به دلیل همین اتحاد و یکانگی عبنان صحیح و از تعلقات ماهیت جدایی کشته و به مرتبه تجريد می‌رسد. این امر را مرهون شهود قوی مدارک و خلاصیدن نفس می‌داند.
نکته: وجه نوآوری دیدگاه دوآیی درباره علم حصولی

در بررسی تاریخ این مسئله گروه‌های مختلف، مقدماتی را به عنوان پیش فرض مسئله علم حصولی درنظر گرفته‌اند و دیدگاه‌های مختلفی پدید آمده است، اما کیف بودن صورت ادراکی از اصول مورد پذیرش اکثر حکم‌های ماقبل دوآیی به‌شمار می‌رود.

دیدگاه دوآیی اگرچه بر خیال مقدمات مورد قبول حکم‌های ماقبل، ازجمله تحقیق دو امری متناقض در ذهن و اقلاب را نفل می‌کند، اصل مورد اتفاق حکما مبنی‌بر کیف بودن علم را نمی‌پذیرد و با دلایل مختلف به مقابله با آن می‌پردازد، اما برای حمل تسامحی کیف بودن صورت ادراکی ـ همانگونه که در متن به تفصیل بیان شد ـ تبیینی را ارائه که زمینه برای طرح حمل اولی ذاتی و شانی صناعی و نیز طرح اصلاحات وجود فراهم می‌گردد، این وجه از دیدگاه دوآیی در مسئله علم حصولی مورد توجه بوده و فیلسوفان همچون ملاصدرا از آن نهایت بهره‌بردارند.

همچنین دیدگاه دوآیی مستلزم نتایج معرفتی شناختی خاصی است که از کلام او قابل ادراک است.
نتایج مقاله

از دیدگاه دوآی لیل اینکه صور ذهنی نمی‌تواند کافی باشد، این است که صور ذهنی نمی‌توانند ذهنی نمی‌تواند کافی باشد.

توانسته بازآوری معلومات خارجی را حفظ کند و این مستلزم اقلام محل است، پس باید به نیستی در این ایجاد ملاحظات به ادراک روند روند انرژی اعدام به ادراک ماهوی اود. دیدگاه دوآی هر چند منحصر به فرد است و پیش از این کسی ندیده‌گاهی نداشته، اما مباین معرفتی خود را از حکمت اشراق اتخاذ و به آن امکان نموده است. از همان‌طور که به اشاره تصویر کاربرد حقيقی، رد دیدگاه اشراق محاکی، ارتباط مدرک با محکی و مقوله بودن علم، ارجاع علم حضوری به حضوری.

دیدگاه دوآی نه تنها در حل مشکل وجود ذهنی راهگشانی است، بلکه آن را نیز تشکیل کرده است. این مسئله یکی از مسائل مهم و گرگانی در فلسفه محصول می‌شود که بدون هیچ تعصبی اهمیت اصل اثارت وجود را در حل این مسئله روش ساخته است. در حکمت ملاصدرا نیز به سرچشمه وجود معرفت اشاره می‌شود و از آن آشکار ساختار معرفی علم پاسخ داده می‌شود؛ با این اوضاع نقش دوآی در ایجاد باسته‌های مناسب از سوی فلاسفه مایه‌ای از جمله ملاصدرا را به‌پژوهان در اصولی چون اقلام و حمل اولی و ذاتی - که دوآی نیز به صورت اجمال به آن اشاره کرده و شبیه زبانی از زمینه تئیب بهتر را نداشتند - را نمی‌توان نادیده گرفت.
کتابشناسی
اکبریان، رضا: (1384). ترجمه ملاصدرا از ما بعدالطبیعه و لوازم معرفت شناختی آن.
قم، پروهش های فلسفی - کلامی، ش 2.
پنامی آزاد، حسن: خسرویه، عبدالحسین و دیگران: (1389). هستی شناسی معرفت. تهران:
امیرکیار
جوادی آملی، عبداله: (1375). حقیق مختوم. ج 1 بخش 4. مرکز نشر اسرا.
حسنزاده آملی، حسن: (1387). النور المتجلی فی الظهور الظلی. قم: چاپستان کتاب.
دوتی، جلال‌الدین: (1399ه). حاشیه جدید. تهران: نسخه خالی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
همو: (1375). حاشیه قدیم شرح تجريد. تهران: نسخه خالی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
دبهاشی، مهدی: (1368ق). شرح رعایات فلسفی و عرفانی سلمی (شرح الرباعیات).
تهران: انتشارات مسعود.
دبهاشی، مهدی: (1375). تحلیلی از اندیشه‌های فلسفی و کلامی جلال الدین محقق
۶۰ وظیفه در دو واقعه معروف سنایی و مادر و نوزادان ۱۳۴۶

دوانی، خردادماه سمنان، ش.۳.

رازی، فخرالدین: (بی.تا). تفسیر کیفر مفاتیح الغیب. ج.۲. ترجمه علی اصغر حrypted نهروان.

اساطیر.


سيرالری، هادی: (۱۳۶۹). شرح منظومه. ج.۲. انتشارات ناب.

سهروردی، شهابالدین: (۱۳۷۲). مصنفات. سیدحسن نصر. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شجرا، مرتضی: (۱۳۷۸). تقاوی علم و وجود ذهنی در معرفت شناسی ملاصدرا و بررسی نتایج آن. آیینه معرفت.

شیرازی، صدرالدین: (بی.تا). الحکمۃ المتعلیه فی الافنار العقلی الاربع. قم: مکتب المصطفوی.


شیروانی، علی: (۱۳۷۸). مقاله دوباره در بحث وجود ذهنی. فیمات. ش.۱۲.

طیب‌البی، محمدحسن: (۱۳۷۸). بدایه الحکمہ. ج.۱. تهران: الزهرا.

طلسی، خواجه نصیر: (۱۳۶۵). رساله مسئله علم. تصحیح عبداله نورانی. بی.جا.

محمد خانی، حسین: (۱۳۹۰). تجزیه الاعتقا و تاملات دوائی برآن. ماه فلسفه. ش. ۴۳.

مظاهری، مرتضی: (۱۳۶۵). شرح مختصر منظومه. ج.۲. تهران: حکمت.

همو: (۱۳۹۰). مجموعه آثار. ج.۹. تهران: صدر.

مظفر، محمدزند: (۱۳۷۳). منطق. قم: دارالعلم.